
تنش زدایی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۸-۲۰۲۵)

صابر صفرپور نورودی *

چکیده:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی عمدتاً در چارچوب رقابت و تنش تعریف شده است. از سال ۲۰۱۸، نشانه‌هایی از تغییر رویکرد عربستان در قبال ایران و حرکت تدریجی به سمت وسوی تنش‌زدایی مشاهده می‌شود. سوال پژوهش؛ چه عواملی موجب تنش‌زدایی سیاست خارجی عربستان در قبال ج.ا.ایران طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ گردیده است؟ فرضیه حاکیست؛ فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل و منطقه، توأم با افزایش عدم قطعیت‌های امنیتی، در تعامل با ادراکات رهبران عربستان سعودی به‌ویژه محمد بن‌سلمان، زمینه‌ساز تعدیل رفتار تقابلی و حرکت به سوی تنش‌زدایی با ایران شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که فرسایشی شدن جنگ یمن، تداوم هزینه‌های رقابت منطقه‌ای، گسترش نقش میانجی‌گرانه چین در خاورمیانه و نوسان در تعهدات امنیتی آمریکا از حیث تغییر رویکرد دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه، منجر به تغییر در محاسبات امنیتی عربستان و بازتعریف منافع گردیده است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک و مبتنی بر اطلاعات اسنادی-کتابخانه‌ای تهیه شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، تنش زدایی، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، واقع‌گرایی نو - کلاسیک

^۱ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت مهم و تاثیرگذار منطقه‌ای، وارد روابط پر فراز و نشیبی گردیدند و رویکردهای متفاوت هر کدام نسبت به مسائل و موضوعات منطقه‌ای و جهانی و همچنین تلاش برای تبدیل شدن به قدرت اول منطقه، روابط سرد و سختی را بین دو کشور رقم زد؛ به طوری که در نوع نگاه سیاست خارجی عربستان نسبت به ایران و بالعکس می‌توان مشاهده نمود که هر یک معمولاً به دیده «کنشگری تهدیدگر» در مقابل دیگری ظاهر گردیده است. از مهمترین موضوعاتی که موجب افزایش سطح تنش عربستان با جمهوری اسلامی گردیده است، می‌توان به موضع منفی آن کشور نسبت به انقلاب اسلامی، حمایت از عراق در جنگ تحمیلی، فعالیت رسانه‌ای گسترده و اتهام‌زنی علیه ج.ا.ا، اعدام روحانی شیعی باقرالنمر، به شهادت رساندن تعداد قابل توجهی از حجاج ایرانی در مراسم حج، ورود در جنگ یمن، حمایت از سیاست‌های آمریکا در منطقه و ... اشاره نمود؛ از طرفی حمله به سفارت عربستان در تهران، گسترش ادبیات مقاومت از سوی ایران و همچنین سیاست‌هایی چون صدور انقلاب و ... از جمله مولفه‌های منفی اثرگذار بر روابط دو کشور بوده است. از طرفی وجود مولفه‌هایی همچون معمای امنیت، تلاش برای افزایش نفوذ در منطقه غرب آسیا و فقدان قرابت در باورها و ارزش‌های فکری-فرهنگی بنیادین از جمله چالش‌های ریشه‌دار در روابط ایران و عربستان قلمداد می‌شود.

همچنین، فقدان نظام مسائل مشترک، ساختار سیاسی نامتجانس و ترسیم آینده‌ای متفاوت از یکدیگر بر این واگرایی موثر بوده و ترسیم آینده‌ای پایدار و به سامان را برای دو کشور در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. سوال اصلی اینگونه مطرح می‌شود که چه مولفه‌هایی موجب تنش‌زدایی در سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران گردید؟ پاسخ این است که حضور نخبگان جوان در نظام سنتی عربستان، فرسایشی شدن جنگ یمن، سطح منافع چین در منطقه و کنشگری متعارض روسای ایالات متحده، مرادفات دو کشور را وارد فضای جدیدی نمود و با صدور بیانیه پکن از سطح تنش‌ها کاست و موجب آغاز روابط دوجانبه به صورت حداقلی و در قالب گفتگوهای سیاسی-امنیتی گردید. این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک بر آن است تا تحلیلی صحیح و جامع نسبت به عوامل تنش‌زدایی بین دو کشور عربستان سعودی و ج.ا.ا در برهه زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ ارائه دهد. در این پژوهش، نگارندگان تلاش نموده‌اند تا با مراجعه به منابع داخلی و خارجی (مکتوبات، مقالات، اینترنت و غیره)، استدلال‌های علمی لازم را برای اثبات ادعای خود احصاء و ارزیابی مناسبی ارائه نمایند.

پیشینه تحقیق

توماس کلایتون (2017) در اثری با عنوان "روند و چشم‌انداز تحلیل برای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا" در زمینه نوع رابطه آمریکا و عربستان سعودی به مسئله نفت و امنیت پرداخته و مدعی شد که عربستان سعودی با خرید تسلیحات از آمریکا به تضمین بخشی از امنیت خود مبادرت ورزید. علی‌اکبر اسدی (۱۳۹۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان "سیاست خارجی عربستان سعودی؛ منابع، اهداف و مسائل" علاوه بر اشاره بر عرب‌گرایی عربستان طی سال‌های اخیر به اهداف و سیاست‌های کلان و راهبردی و همچنین چالش‌های مختلف این کشور در عرصه سیاست خارجی می‌پردازد. مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی» بیان می‌کند: عربستان سعودی از اینکه تنها یک

ابزار تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و نفتی در منطقه برای آمریکا باشد را فراموش نموده، چراکه پیش‌تر، ایالات متحده به کرات این کشور را به نقض حقوق بشر، حقوق زنان و دیگر اصول دموکراتیک متهم نموده و می‌بایست به استقلال در عرصه سیاست خارجی نائل آید. در اثر بزرگمهری و نجفی (۱۳۹۸) با عنوان "تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ همسویی با عربستان سعودی یا ایران" بحران چندساله یمن و تهاجمات عربستان مورد کاوش قرار گرفته و از طرفی به کنشگری ایران و عربستان پیرامون این جنگ نیز توجه گردید. مقاله سیدمحمد حسینی (۱۳۹۸) «از تجدیدنظرطلبی تا تنوع‌بخشی در سیاست خارجی عربستان» به تلاش عربستان سعودی در راستای ایجاد تعادل در سیاست خارجی پرداخته و نوع رابطه سعودی با چین و گسترش آن در ابعاد و وجوه مختلف را طی سال‌های اخیر مهم و برجسته ارزیابی می‌نماید. اثر عمادی و علیخانی (۱۴۰۰) "روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادهاى رسانه‌ای)" نیز به توسعه تعاملات و از طرفی قدرت‌یابی دموکرات‌ها و آغاز تنش‌ها با عربستان سعودی به عنوان یکی از معضلات مهم در عرصه سیاست خارجی عربستان سعودی به شمار می‌آید.

پژوهش ذیل با پردازش مولفه‌های کنشگری فعالانه عربستان سعودی در منطقه به عواملی نظیر: ولیعهدی بن‌سلمان با توجه به نفوذ بالای وی در ساختار سیاسی کشور، جنگ یمن، کنشگری چین و آمریکا به تأثیرگذاری توأمان فرد و ساختار در سیستم منطقه‌ای غرب آسیا توجه و تمرکز می‌نماید.

چارچوب نظری

تئوری واقع‌گرایی کلاسیک که توسط «مورگنتا» مطرح شد، بر سرشت قدرت‌طلبی انسان، قدرت نظامی و دولت‌محوری تکیه دارد. از طرفی نوواقع‌گرایی توسط "کنت والتز" تئوریزه گردید و بر نقش ساختار نظام بین‌الملل از حیث آنارشیک بودن و اهتمام دولت‌ها برای خودیاری در یک نظام فاقد اقتدار عالی‌تر تمرکز می‌نماید. در این بین نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک به تئوری میانه شناخته شده و علاوه بر توجه به مفروضات ساختاری، تأثیر متغیرهای سطح واحد و ادراک و برداشت رهبران را مهم و اساسی می‌داند.

عنوان واقع‌گرایی نوکلاسیک از سوی صاحب‌نظرانی همچون «گیدئون رز» به مجموعه آثاری در روابط بین‌الملل معروف گردیده که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌نمایند. (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۲۹) واقع‌گرایی نوکلاسیک با تمرکز روی دولت‌ها در پی آن است که چرا دولت‌ها در موقعیت‌های خاص، سیاست‌های خارجی متفاوتی اتخاذ می‌کنند. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۵) در واقع مترصد ارتباط و پیوند در ساختار و موضوعات داخلی دولت‌ها با بهره‌گیری از ارزش‌ها، هنجارها، پرستیژ، شخصیت، ادراکات و مؤلفه‌های شناختی است و به عنوان نظریه‌ای که به متغیرهای میانجی توجه می‌کند، شناخته می‌شود.

گیدئون رز می‌گوید که واقع‌گرایان نوکلاسیک با ترکیب متغیرهای داخلی و خارجی، ساختار جدیدی در چارچوب واقع‌گرایی ایجاد نموده‌اند که باعث شده رهبران کشورهای جهان به واسطه عوامل داخلی و خارجی دچار محدودیت شوند. (لاوسون، ۱۳۹۵: ۷۴) واقع‌گرایی نوکلاسیک که از تلفیق نوواقع‌گرایی و واقع‌گرایی کلاسیک ایجاد گردید، انشعاب جدیدی در این حوزه نبوده و بر اثرگذاری متقابل مؤلفه‌های داخلی و خارجی تأکید دارد و مفهوم این حرف این است که در واقع دولت‌ها بر اساس ظرفیت‌های داخلی و محذورات بین‌المللی نسبت به چالش‌ها و مسائل واکنش

نشان می‌دهند. این نظریه تاکید دارد که هدف دولت‌ها افزایش قدرت نسبی برای تضمین امنیت خود است که از طریق ابزارهای مادی و ایدئولوژیکی حاصل می‌شود؛ بنابراین در کشوری همچون عربستان سعودی، استفاده از منابع قدرت مادی مانند نفت و نیروهای نظامی در کنار جایگاه مذهبی می‌تواند توسط این نظریه بهتر مورد فهم قرار گیرد. واقع‌گرایان نوکلاسیک همچنین به نقش مهم حکومت و تصمیم‌سازان در مورد تهدیدات و چالش‌های خارجی عنایت جدی دارند (سیفی، ۱۳۹۹: ۶۱۶). واقع‌گرایی نوکلاسیک همانند نو واقع‌گرایی، امنیت را دلیل اصلی پیگیری قدرت توسط دولت‌ها در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار می‌داند؛ بنابراین، قدرت هدف نبوده، بلکه ابزاری در راستای دستیابی به امنیت می‌باشد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۶) در مجموع این نظریه با توجه به تعاریف و تفاسیر مذکور از سوی واقع‌گرایی نوکلاسیک خصوصاً تأثیر علل داخلی و ساختار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر سیاست خارجی به عنوان چارچوب نظری در راستای تبیین و تشریح عوامل تنش‌زدایی عربستان سعودی در قبال ج.ا. به کار گرفته می‌شود و تأثیر مستقیم و بلافصل کارگزاران سعودی بر مناسبات و از طرفی اثرپذیری مستقیم از تحولات منطقه‌ای و جهانی از جمله ملاک‌ها در راستای تشریح کنش‌ها می‌باشد.

نظام سیاسی و سیاست خارجی عربستان سعودی

عربستان سعودی با نام رسمی پادشاهی عربی سعودی "المملکه العربیه السعودیه" بزرگترین کشور در غرب آسیا است که بخش عمده شبه جزیره عربستان را در بر گرفته و از شمال با عراق، اردن و کویت، از شرق با امارات متحده عربی، قطر و خلیج فارس، از جنوب با عمان، از جنوب با یمن و از غرب با دریای سرخ هم‌مرز است. عربستان سعودی با ۲/۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع مساحت، دومین کشور وسیع عرب‌نشین پس از الجزایر است؛ این کشور بیش از ۳۳ میلیون نفر جمعیت دارد که فقط ۱۶ میلیون آنها شهروند آن و بقیه از اتباع خارجی هستند. این کشور از نظر اقتصادی، یکی از کشورهای قدرتمند اقتصادی است که متکی به منابع طبیعی بوده و دومین کشور جهان از جهت ذخایر نفتی است که مالک ۱۶ درصد ذخایر نفت جهان است و لذا بزرگترین صادرکننده نفت خام و فرآورده‌های نفتی در جهان در سال ۲۰۱۶ بوده است؛ ضمناً اماکن مهم دینی مسلمانان همچون کعبه مکرمه، قبرستان بقیع، مسجد النبی (ص) و آرامگاه پیامبر اسلام (ص) در این کشور جای دارد. (Blanchard, 2018: 11) بخش دیگری از واقعیت که اغلب نادیده گرفته می‌شود، این است که بسیاری از شاهزادگان سعودی که دارای تحصیلات عالیه هستند، در بخش‌های مختلف اجرایی آن کشور دست‌اندرکار بوده و ائتلاف‌های عمده با تکنوکرات‌ها، بازرگانان برجسته و سایر گروه‌های قدرتمند کشور تشکیل داده‌اند. تقریباً در تمام موارد، تصمیم‌سازی در امور مهم، مستلزم ایفای نقش شاهزادگان و تکنوکرات‌ها است. (عموری، ۱۳۹۷: ۹۶) در واقع سیستم حکومتی عربستان، تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب و قدرت امپراتوری است که بنیان این همزیستی بر اتحاد میان آل سعود و آل وهاب پایه‌گذاری شده است. (عموری، ۱۳۹۷: ۹۷) شکل‌گیری دولت عربستان بر اساس قدرت سیاسی و نظامی آل سعود و ایدئولوژی وهابیت بوده و این دو عنصر به لحاظ تاریخی، عناصر بنیادین قدرت این کشور محسوب می‌شوند؛ با این حال به تدریج نفت و روابط استراتژیک با قدرت‌های بزرگ نیز به این دو عنصر نخستین افزوده و به عنوان عوامل مقوم قدرت عربستان مطرح شدند. (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۱۱-۱۱۷) از جمله گروه‌های مهم و ذی‌نفوذ در عربستان سعودی، طبقه جدید نخبگان ابزاری و برخی از مجریان طرح‌های توسعه‌ای هستند که شامل نخبگان شهرنشین و تحصیل کرده غرب و برخاسته از دو طبقه بازرگانان و خانواده‌های پایین جامعه هستند. (استنسلی، ۱۳۹۶: ۴۰) آتنا پانتیت در چرایی و چگونگی ارتباط خانواده سلطنتی و سیاست

خارجی عربستان بیان می‌کند: "خانواده سلطنتی و برخی شاهزاده‌ها بر سیاست خارجی عربستان، نقشی اساسی و مبرّز داشته و حتی تعدادی از آنان نفر تمام‌کننده برخی از حوزه‌های روابط خارجی محسوب می‌شوند؛ لذا برای ترسیم راهبردهای کلان بایستی در میان خانواده سلطنتی و سایر دستگاه‌های سیاست‌گذار از جمله نهادهای مذهبی اجماع حاصل گردد". (Panaite, 2017: 16)

عوامل متعدد درون سیستمی بر نحوه برداشت تصمیم‌سازان موثر بوده و سیاست خارجی به عنوان مدلول درک می‌شود. جوهره اصلی تصمیم‌سازان سیاست خارجی ریاض در بخش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، مولفه قدرت و امنیت بوده و حفظ امنیت و ایجاد موازنه با قدرت‌های رقیب و یا دشمن از اولویت‌های اصلی و اساسی سیاست خارجی عربستان می‌باشد. هارتمن در مقاله خود با عنوان "عربستان سعودی به عنوان یک کنشگر منطقه‌ای؛ استنباط تهدید و تلاش در راستای ایجاد موازنه بین درون و بیرون" ضمن اینکه جایگاه و ضرورت این دیدگاه را مطرح می‌سازد، متغیرهای محیط درونی نظام سیاسی عربستان مانند بافت خانواده سلطنتی، مذهبی و نظام قبیله‌ای را برشماری نموده و مقوله فقدان امنیت در ذهنیت حکام ریاض را عامل کلیدی شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان می‌داند. (Hartmann, 2016: 3)

حکومت سعودی، یک دولت وهابی سنی به تمام معنا است که خود را پاسدار اماکن مقدس اسلامی و رقیب ایدئولوژیک اصلی ایران شیعی می‌داند. پذیرش ایدئولوژی مذهبی در ایران به عنوان برانگیزنده‌ترین ویژگی این کشور، آن را در فرایندی از تصادم با دولت محافظه‌کار عربستان سعودی که رهبری آن همواره از اعتبار مذهبی خود به عنوان مبنای مشروعیت و سیاست خارجی بهره گرفته است، قرار می‌دهد. دیدگاه‌های فرهنگی این دو کشور نسبت به یکدیگر هیچگاه چابک‌سازانه نبوده است. (فولر، ۱۳۹۸: ۱۲۱) ج.ا.ا، مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای عربستان سعودی است که ریاض برای ایجاد موازنه قدرت با این کشور، هزینه‌های زیادی صرف کرده است (آقامحمدی و امیدی، ۱۳۹۷: ۲۹).

ج.ا.ا به عنوان اصلی‌ترین بازیگری که ریاض، آن را به عنوان رقیب و تهدید اصلی تلقی می‌کند، توانسته است در کشورهای مختلف منطقه، نفوذ بالایی داشته باشد که از مهمترین آنها عراق، سوریه، یمن و لبنان هستند. این نفوذ گسترده، تلاش سعودی برای مهار ج.ا.ا را دشوار و پیچیده کرده و لذا سعودی‌ها برای مهار ج.ا.ا تلاش می‌کنند تا به ائتلاف‌سازی در برابر این کشور مبادرت کنند؛ اما این سیاست عربستان عمدتاً ناکام مانده است. (اسدی، ۱۳۹۷: ۴۷) مجادلات لفظی وافر بین سران دو کشور و اتهام‌زنی مبنی بر نقض حقوق بشر، نحوه کنش در منطقه ناظر به کنش طرف مقابل و برچسب زدن به یکدیگر مبنی بر حمایت از تروریسم از جمله موضوعات می‌باشد. با شروع تحولات عربی در سال ۲۰۱۱ موسوم به بهار عربی، نظام‌های سیاسی حاکم در کشورهای عربی دچار هراس از تسری اعتراضات مردمی به کشورهای خود شدند و به دنبال آن حکومت‌های همسو و متحد با سعودی‌ها در مصر و تونس و از همه مهم‌تر در یمن از قدرت ساقط شدند و هراس ناشی از تسری اعتراضات مردمی به کشورهای هم‌پیمان سعودی‌ها از قبیل بحرین، اردن، کویت، امارات سرایت کرد. علت ترس حکومت سعودی از تسری اعتراضات به داخل عربستان این بود که جامعه عربستان همواره مستعد اعتراضات مردمی به واسطه تبعیض‌های سازمان‌یافته حکومتی بوده است. عربستان مانند بسیاری از کشورهای عربی دچار بحران مشروعیت است و به دلیل عدم برخورداری از پایگاه‌های مستحکم مردمی سعی دارد کمبود مشروعیت داخلی خود را از طریق تحکیم و

تقویت روابط خارجی با قدرت‌های بزرگ جبران و از این طریق ثبات سیاسی خود را تامین کند. (حسینی، ۱۳۹۸: ۵۶)

جایگاه ج.ا.ا در سیاست خارجی سعودی

یکی از کشورهای مهم در حوزه سیاست خارجی عربستان سعودی، ج.ا.ا است. بر این اساس، حکومت آل سعود خصوصاً در دهه اخیر با موضع متفاوت تری با کشورهای منطقه و فرا منطقه ارتباط برقرار و خود را به عنوان ابر قدرت مطرح می‌کند و با ابزارهای بسیار مهمی چون درآمدهای نفتی و گازی و ابزارهایی مثل ادعای محور اصلی اسلام بودن (ام‌القراء سرزمین وحی) حمایت قدرت‌های بزرگ جهان مانند آمریکا، انگلستان و غرب را جلب می‌نماید. از این رو عربستان خصومتی که از گذشته‌های دور با کشور ایران داشته، مخصوصاً بعد از انقلاب ۵۷ و روی کار آمدن حکومت اسلامی و شیعی در منطقه، اتحاد خود را با آمریکا و انگلستان به عنوان حامی اصلی سلطنت آل سعود، تقویت و به تضعیف ج.ا.ا در منطقه و جهان روی آورده است (عموری، ۱۳۹۷: ۸۷) در حال حاضر منطقه خلیج فارس، شاهد تقابل میان دو نیروی اسلامی کاملاً قدرتمند و متمایز است که در دو سوی این آبراه روبه‌روی یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ یکی ایران شیعه و دیگری عربستان سنی که هر دو بر سر اعمال کنترل بر مرکز خلیج فارس و ایفای نقش در آنجا منازعه دارند. (فولر، ۱۳۹۸: ۱۲۲)

علی‌رغم تمامی مسائل چالش‌برانگیز میان سعودی و ج.ا.ا باید به این نکته توجه داشت که این دو کشور به دلیل موقعیت منطقه‌ای و پایگاه حساس خود در جهان اسلام، مهم‌ترین بازیگران حوزه خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شوند که به همین دلیل، روابط این دو کشور به عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای بر معادلات قدرت و امنیت در منطقه تأثیر زیادی می‌گذارد. (عموری، ۱۳۹۷: ۹۴) در واقع وجود دیدگاه مشترک در دو کشور پیرامون موضوعاتی نظیر: دین اسلام، مسئله فلسطین، برگزاری حج و تامین امنیت در منطقه به جای اینکه موجب قربات و نزدیکی سیاسی-امنیتی این دو کشور شود، حتی بعضاً به محلی برای بروز اختلافات و افزایش تنش‌ها تبدیل گردید که ریشه اصلی این اختلافات به ماهیت "اسلام وهابی" و "سیستم پادشاهی" در عربستان در مقابل "اسلام شیعی" و "نظام مردم‌سالاری" در ایران باز می‌گردد. در این بین، واقعیت‌های ساختار قدرت در منطقه، حضور و نقش‌آفرینی بازیگرانی مانند ج.ا.ا، ترکیه و اسرائیل موجب شده که عربستان در عرصه عمل، راهبرد موازنه‌سازی را دنبال کند. (اسدی، ۱۳۹۷: ۴۶) به زعم بسیاری از کارشناسان، ادامه وضعیت کنونی میان ایران و عربستان سعودی به نفع دو کشور نیست و آنها ناگزیر از کاهش تنش میان خود هستند. (بیات و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶۹) از طرفی بعد از تحولات مربوط به بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ مناسبات دو کشور شکل تهاجمی‌تری به خود گرفته و منجر به تزايد نزاع و اختلاف در مباحث سیاسی-امنیتی گردید؛ به نحوی که موضع-گیری‌های متعارض پیرامون مسائل مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی و حتی نسبت به وقایع و سیاست‌های داخلی یکدیگر، احتمال درگیری نظامی بین دو کشور را نزدیک می‌نمایاند.

ج.ا.ا و سعودی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت و گاز در غرب آسیا و جهان هستند؛ به طوری که عربستان سعودی با داشتن حدود ۲۶۴ میلیارد و جمهوری اسلامی ایران با داشتن حدود ۱۵۱ میلیارد بشکه نفت خام اثبات شده، به ترتیب دومین و سومین دارندگان ذخایر نفتی اثبات شده در جهان هستند. (صادقی و

همکاران، ۱۳۹۷: ۷۵) عربستان سعودی در بین کشورهای خاورمیانه با صادرات ۱/۴۰ میلیارد دلار در رتبه اول و ایران با ۷/۱ میلیارد دلار در رتبه نهم قرار گرفته است. (Roza, 2020: 3)

در مجموع همگرایی ج.ا.ا و سعودی به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه به روند تحکیم و توسعه منافع ملی کشورهای منطقه کمک کرده و موجب پایان تدریجی حضور قدرت‌های بیگانه و کاهش روند مسابقه تسلیحاتی در این منطقه خواهد شد. (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۸) در چنین شرایطی مواضع مثبت دیپلماسی دولت سیزدهم و پادشاه سعودی در خصوص ضرورت برقراری روابط با یکدیگر و همچنین شرکت هیأت‌های دیپلماتیک دو کشور در نشست‌های مشترک و تداوم نشست بغداد با موضوع کاهش تنش در روابط ج.ا.ا و سعودی و نهایتاً توافق دو طرف در مارس ۲۰۲۲ برای از سرگیری روابط، گام‌های مثبتی است که می‌تواند احیای روابط دو کشور را با وجود موانع و چالش‌های متعدد تسریع سازد. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۹) دیدارهای مختلفی در سطح وزرای امور خارجه (دولت سیزدهم و چهاردهم) و مدیران و مسئولان دو کشور صورت پذیرفته و نسبت به تسهیل سفر اتباع عربستانی برای مقاصد زیارتی و گردشگری و تشکیل کمیسیون مشترک اقتصادی، کمیته‌های سیاسی، مبارزه با قاچاق موادمخدر و همکاری‌های زیست محیطی تأکید شده است.

از طرفی نیازهای متقابل ایران و عربستان سعودی به درآمدهای نفتی را باید در زمره عوامل گسترش همکاری در روابط متقابل دانست. هماهنگ‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی در حوزه دیپلماسی منابع، بخشی از ضرورت نگرش واقع‌بینانه دولت‌مردان این دو کشور است. (متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶) از این منظر، مسئله احیای روابط دو کشور هم برای ج.ا.ا و هم برای عربستان سعودی یک ضرورت است؛ چراکه نزدیکی مناسبات ریاض و تهران، نظم سیاسی کنونی منطقه را به شکل چشمگیری تکان داده و تحولات ناشی از آن، پیدایش مجموعه‌ای از برندگان و بازندگان را در پی خواهد داشت. (رکابی‌ان و انگزی، ۱۴۰۰: ۱۸۹) از منظر کارشناسان، توان و قابلیت اثرگذاری دو کشور در منطقه غرب آسیا برجسته بوده و لذا با برقراری ارتباط و پیوند بین دو کشور، تأثیرات محسوسی به دنبال خواهد داشت. در چنین شرایطی، نقش و جایگاه افراد در نهادهای حاکمیتی عربستان و فشارهای ساختاری ایجاد شده به واسطه کنشگری سایر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، توازن بخشی در عرصه سیاست خارجی را برای تصمیم‌گیران جدید کاخ یمامه، الزامی نموده است.

عوامل تنش‌زدایی در قبال ج.ا.ا

- بن سلمان

بن سلمان در صدد معرفی خویش به عنوان شخصیتی سازشگر، صلح‌طلب و اهل تعامل در صحنه سیاسی منطقه است که این مسئله در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک محل نظر و توجه بوده و در راستای علاقه به دیده شدن و معرفی خویش به عنوان فردی مترقی و تجددخواه و درواقع متفاوت از پیشینیان ارزیابی می‌شود. تمایل بن سلمان به مسابقه با کشورهای دیگر خصوصاً امارات متحده عربی طی سال‌های اخیر در رقابت تأمل برانگیز با شخص بن زاید مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت. از طرفی تلاش برای معرفی عربستان به عنوان کشوری پیشرو به واسطه برگزاری کنسرت‌های موسیقی، دعوت از بازیگران سرشناس و ستاره‌های هالیوودی و حتی جذب بازیکنان مطرح فوتبالست در جهان مثل رونالدو با قیمت‌های نجومی از جمله اقدامات وی محسوب می‌شود.

محمد بن سلمان در این دوره در داخل عربستان، اصلاحات زیادی در قالب سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ آن کشور انجام داد، اما این اصلاحات ناشی از فشار هنجاری آمریکا نبود؛ بلکه ریشه در تفکرات شخصی وی و به خصوص منازعه قدرت در داخل عربستان سعودی داشت. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۶) با توجه به فضای رقابت‌آمیز بازار نفت، تحولات سریع و پی‌درپی سیاسی در خاورمیانه و منطقه جنوب غرب آسیا، سیاست خارجی عربستان سعودی به‌ویژه پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان و افزایش قدرت ولیعهد وی، اهمیتی فوق‌العاده و تاثیرگذار پیدا کرده است. (بزرگمهری و نوروزی، ۱۳۹۸: ۷۰) تدوین سند راهبردی ۲۰۳۰ با هدایت و راهبری شخص بن‌سلمان در راستای تسریع بخشی در رشد و توسعه اقتصادی و ایجاد ثبات سیاسی مطرح گردید. اذعان به افزایش کارگران داخلی و استفاده کمتر از کارگران خارجی، جدایی از نفت، مبارزه جامع و فراگیر با فساد، افزایش ظرفیت توریسم و حج، بهبود درآمد و معیشت اقشار مختلف و حتی توجه به بومی‌سازی تجهیزات از جمله اهداف تعریف شده در سند مزبور با هزینه‌های ۷۰۰ میلیارد دلاری می‌باشد. همچنین ارتباط با کشورهای مختلف اروپایی و افزایش مناسبات اقتصادی، نشانگر رویکرد جدید این کشور در قالب سند مذکور بوده که اواخر ۲۰۲۲ به مسائل منطقه‌ای نیز تسری یافته و فضای جدیدی را ایجاد نموده است. از طرفی اجرایی‌سازی پروتکل‌های مربوط به گرین کارت (راه‌اندازی شنگن خلیج فارس) در سطح کشورهای خلیج فارس با هدف تحقق اهداف توسعه‌طلبانه ارزیابی می‌شود. طی سال‌های گذشته، تلاش کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مبنی بر توسعه هوش مصنوعی و فناوری اطلاعات و ارتباطات، روند صعودی داشته و سرمایه‌گذاری‌های ویژه‌ای در این راستا صورت گرفته است. در این بین عربستان سعودی از منظر شاخص شهرهای هوشمند^۱ IMD (موسسه بین‌المللی توسعه مدیریت) سی‌امین کشور جهان و سومین کشور عربی در سال ۲۰۲۳ می‌باشد (عربستان برای توسعه و تقویت پژوهش‌های علمی، بودجه ۲۰۰ میلیون دلاری تعیین نموده است).

بن‌سلمان با جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی در عربستان، افزایش واردات از اروپا، سرمایه‌گذاری مالی در نهادهای مالی اروپایی و گسترش دیپلماسی با کشورهای اروپایی قصد دارد منافع کشورهای اروپایی را به عربستان گره بزند تا از این طریق اولاً فشارهای سیاسی و حقوق بشری اروپا را مهار کند و ثانیاً کشورهای اروپایی را به تدریج به طرفداران خود تبدیل نماید. (حسینی، ۱۳۹۸: ۷۰) چنین دیدگاهی نسبت به ج.ا. و کشورهای منطقه نیز وجود داشته و عربستان علاوه بر عادی‌سازی روابط با ج.ا. در بعد سیاسی - امنیتی به پیوندهای اقتصادی نیز می‌اندیشد. از طرفی چنین شخصیتی با افزایش سفرها به کشورهای مختلف با هدف رایزنی‌های سیاسی و حضور در مجامع اقتصادی مهم دنیا همچون جی ۲۰ به دنبال کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی می‌باشد.

پُررنگ شدن هویت عربی در عربستان در دوره ملک سلمان قابل توجه می‌باشد. (اسدی، ۱۳۹۷: ۳۹) بن‌سلمان به عنوان فردی تحول‌خواه و نوگرا، استقلال عربستان در روابط سیاسی و موازنه‌گری در دیپلماسی را امری لازم و قابل تحقق می‌داند. وی به عنوان فردی با گرایش‌ها و تمایلات متجددانه در پی ارائه تصویری جدید از عربستان مدرن با شاخصه‌ها و نمادهای غربی در عرصه بین‌الملل می‌باشد. او در پی ایجاد تعامل و قرابت بین کشورهای منطقه به واسطه تعاملات اقتصادی بوده تا از این طریق از درگیری و تنش‌های امنیتی کاسته شود. درواقع پیگیری بقا و امنیت این کشور در سایه توازن بخشی در سیاست خارجی و متنوع‌سازی روابط با کشورهای منطقه

^۱ - Institute for management development

و فرمانطقه از جمله اهداف وی به شمار می‌آید و به همین جهت ایجاد آرامش در روابط و کاستن از تنش‌ها به دلیل ارتقای جایگاه داخلی بن‌سلمان حائز اهمیت بوده و می‌تواند از وی، چهره‌ای توانمند در دیپلماسی به نمایش گذارد. در چنین شرایطی، تأکید کارشناسان و متخصصان حوزه سیاست خارجی به چندقطبی شدن قدرت در روابط بین‌الملل و ایجاد ائتلاف‌ها و موازنه سازی‌های جدید منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، بن‌سلمان را به فکر تعاملات محدود، هدفمند و کارکردی با ج.ا.ا انداخته است. انتشار خبرهایی مبنی بر تداوم هماهنگی‌های امنیتی در موضوع حج ۱۴۰۵ و امضای توافقنامه برگزاری حج تمتع بین علیرضا رشیدیان «رئیس سازمان حج و زیارت ایران» و توفیق بن فوزان ربیعہ «وزیر حج و عمره عربستان» (<https://www.tabnak.ir/fa/news/>) و افزایش تماس‌های دیپلماتیک بین دو کشور در این راستا ارزیابی می‌شود.

- جنگ یمن

کشور سعودی در ۲۶ مارس ۲۰۱۵ با ایجاد و رهبری ائتلاف عربی، تهاجمات هوایی خود علیه انصارالله یمن را با ادعای حمایت از منصور هادی، رئیس‌جمهور مستعفی آن کشور آغاز کرد. (بزرگمهری و نجفی، ۱۳۹۸: ۱۳۱) قبایلی که در تضاد ایدئولوژیکی با جنبش انصارالله قرار داشتند، اکنون به طیف متحدین این جنبش علیه سعودی پیوسته‌اند؛ ضمناً کشته شدن هشت هزار افسر سعودی در جنگ یمن نیز شکستی مهم برای سعودی تلقی می‌شود. (مسعودنیا و همکاران، ۱۹۵: ۴۵۸) واقعیت این است که یمن از جایگاه ویژه‌ای در راهبرد کلان عربستان برخوردار بوده و سعودی به واسطه این جایگاه (از حیث اثرگذاری بر امنیت ملی)، آن را در شمار کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. ازطرفی علی‌رغم گذشت سال‌های متمادی از جنگ یمن و عربستان و عدم حصول دستاوردی ملموس در این زمینه، ضربات سنگینی بر قلب اقتصاد عربستان یعنی آرامکو وارد آمد و تولید و عرضه نفت طی چندین ماه کاهش ملموسی داشت. (Kcinkmeyer, 2011: 51)

عربستان سعودی کشور یمن را حیاط خلوت خود می‌داند و خط قرمز سعودی‌ها، کنترل کامل یمن توسط حوثی‌ها و نفوذ ایران در این کشور است. (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۳) آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه بود، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. سعودی‌ها که به تازگی بزرگ‌ترین متحد خاورمیانه‌ای خود را از دست داده بودند؛ با خطر دیگری در جنوب (یمن) و تسری این دگرگونی‌ها به خاک خود روبه‌رو شدند. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۶۵) از نگاه سعودی، تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ایران در شبه‌جزیره عربستان و تلاش برای از بین بردن متحدان ایران است. اگرچه ایران، ارسال کمک‌های نظامی به یمن را تکذیب نموده و همواره به حمایت سیاسی و دیپلماتیک از این گروه اکتفا کرد، اما تحولات یمن، فرصتی را برای باز کردن جای پای در شبه جزیره عربستان و افزایش قدرت و نفوذ ایران در این منطقه را فراهم آورد. (آل‌سیدغفور و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶)

از آغاز جنگ، طرف غالب و مسلطی در جنگ بین طرف سعودی و یمن به زعم کارشناسان وجود نداشته و هر دو طرف متحمل هزینه‌های زیادی گردیدند. فرسایشی شدن جنگ یمن به واسطه تحمیل هزینه‌های مستمر نظامی، اقتصادی و سیاسی منجر به تعمیم و تسری فشار ساختاری ناشی از سطح منطقه‌ای به داخل عربستان گردید. از این رو، بن‌سلمان به‌عنوان موثرترین تصمیم‌گیر در عرصه سیاست خارجی، جنگ یمن را صرفاً منازعه نیابتی تلقی ننموده و آن را مانعی برای تثبیت جایگاه رهبری و پیشبرد طرح‌های کلان توسعه‌ای ارزیابی نمود.

بدین ترتیب، ادراک ایجاد شده در رهبر، مبنی بر ایجاد بن‌بست در جنگ با یمن و در تعامل با فشارهای ساختاری، منجر به بازاندیشی در سیاست تقابلی عربستان سعودی پیرامون ایران گردید.

– منافع چین در منطقه

در سفر محمد بن سلمان به چین در سال ۲۰۱۸ قرارداد ۱۰ میلیارد دلاری ساخت پالایشگاه در عربستان توسط چینی‌ها و ارتقای همکاری نظامی میان دو دولت توافق شد. (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۷) از طرفی گفتگوها با ج.ا.ا پیرامون انعقاد قراردادهای بلندمدت نیز محل نظر بوده و با توجه به تحریم‌های جهانی علیه ج.ا.ا، کشور چین در شرایط سخت تحریمی نیز به طور کامل خرید نفت خود از ج.ا.ا را متوقف نکرد. این کشور به عنوان یکی از بزرگترین مصرف‌کنندگان سوخت در جهان همیشه به دنبال جلب فروشندگی‌های باثبات بوده تا از نوسان در عرضه انرژی ممانعت بعمل آید.

طبق پیش‌بینی‌ها، وابستگی چین به انرژی غرب آسیا در سال‌های آتی روند افزایشی و صعودی خواهد داشت. به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰، به بیش از ۷۰ درصد، معادل ۷ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۱ میلیون بشکه خواهد رسید. در چنین شرایطی که منابع انرژی داخلی به‌ویژه نفت خام جوابگوی نیازهای انرژی چین نیست، وابستگی تامین انرژی به خارج، سیاست انرژی این کشور را به مسایل ژئوپلیتیک انرژی جهان پیوند زده است و در این میان خاورمیانه با در اختیار داشتن حدود ۶۵/۳ درصد از منابع نفت و ۳۳/۶ درصد منابع گاز در جهان، از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل چین همواره نگاه ویژه‌ای به منابع این منطقه داشته است. با توجه به این امر که ۶۰ درصد از واردات نفت چین از غرب آسیا و ۷۵ درصد کل نفت مورد نیاز این کشور از خلیج فارس و آفریقا تأمین می‌شود و از لحاظ حمل و نقل ۹۰ درصد واردات نفت چین از طریق خطوط دریایی و به‌ویژه بنادر این منطقه صورت پذیرفته که می‌توان به اهمیت غرب آسیا برای چین و آسیب‌پذیری چین نسبت به این منطقه و انرژی آن پی برد. چین برای دستیابی به این مهم، تلاش‌هایی را برای نزدیکی هرچه بیشتر با کشورهای غرب آسیا انجام داده است. (آدابی و کیانی، ۱۳۹۷: ۱۶۷) پکن در خاورمیانه سیاست عدم مداخله در امور داخلی کشورها و منافع اقتصادی را دنبال می‌نماید. راهبرد و استراتژی "دوستی با همه و دشمنی با هیچکس" در ارتباط با دولت‌های غرب آسیا به عنوان اصل محوری پکن قلمداد می‌گردد. در این بین صرفاً منافع اقتصادی، عامل رجحان چین در تنظیم مناسباتش پیرامون روابط سعودی و ج.ا.ا می‌باشد. (Wormuth, 2019: 5)

در واقع تأمین انرژی و نیاز مبرم به وجود امنیت برای تأمین منافع اقتصادی در منطقه حساس غرب آسیا، پکن را بر آن داشته تا به واسطه اقدامات دیپلماتیک پیرامون رفع تنش‌ها و منازعات بین ج.ا.ا و سعودی اقدام نماید. وجود کشورهای برخوردار از ظرفیت انبوه زیرزمینی، جمعیت زیاد و ژئوپلیتیک حیاتی در منطقه غرب آسیا، این کشور را مصمم به کنشگری فعالانه نموده تا برای تأمین امنیت و ثبات منطقه‌ای به میانجیگری مبادرت ورزد. البته پکن سیاست‌هایی را تعقیب خواهد کرد که مانع از ایجاد مشکل توسط ایالات متحده برای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود شود. این موضوع در کمک‌های مالی منطقه‌ای چین، گسترش روابط دیپلماتیک و تعقیب معاملات در حوزه انرژی و صادرات فناوری‌های نظامی به ایران به رغم اعتراض‌های ایالات متحده مشهود است. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) از سوی دیگر، این کشور همواره در تلاش است تا با کشورهای ایران و عربستان که به عنوان پایه‌های «دیپلماسی نفتی» چین در منطقه محسوب می‌شوند، روابط نزدیکی مخصوصاً از نظر اقتصادی برقرار نماید. چین در روابط خارجی خود، منافع اقتصادی را بر سایر منافع ترجیح می‌دهد و به همین منظور برنامه-

ریزی‌های این کشور تحت‌الشعاع دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی است؛ چرا که این کشور قدرتی نوظهور تلقی شده و به دنبال خیزش مسالمت آمیز است. (آدابی و کیانی، ۱۳۹۷: ۱۶۷) در سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۱، تعداد نهادهای سرمایه‌گذاری خلیج فارس که برای گواهی سرمایه‌گذار نهادی خارجی واجد شرایط درخواست کردند از ۳ به ۹ افزایش یافته و شامل صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی نیز می‌شد. تملک صندوق‌های ثروت دولتی شورای همکاری خلیج {فارس} در چین از ۱۰۰ میلیون دلار در سال ۲۰۲۲ به بیش از ۲۰۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. (Alfarhan & Alsudairi, 2024: 68) از نظر اقتصادی، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس است و در سال ۲۰۲۴ حجم مبادلات آن با کشورهای GCC به ۲۹۹ میلیارد دلار رسید؛ این حضور اقتصادی گسترده به چین نفوذ سیاسی قابل توجهی داده و اعتماد کشورهای خلیج فارس را جلب کرده است.

(<https://www.asriran.com/fa/news/1125136>) آنچه مسلم است، کنشگری فزاینده چین در غرب آسیا به عنوان متغیر ساختاری عمل نموده و بر ادراک و برداشت رهبران سعودی و جهت‌گیری در سیاست خارجی آن اثر گذاشته است. از طرفی به دلیل وابستگی فزاینده چین طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ در عرصه انرژی به کشورهای عربستان سعودی و ج.ا.ایران، هرگونه اقدام و تنش در منطقه را مغایر با منافع راهبردی چین به شمار آمده و چنین فضایی بر ایجاد آرامش در منطقه را لازم و ضروری برای رهبران سعودی می‌نماید. به گونه‌ای، با افزایش تنش و ناآرامی در منطقه، روابط راهبردی پکن و ریاض دچار آسیب جدی خواهد گردید.

– کنشگری آمریکا (ناظر به ریاست جمهوری ترامپ و بایدن)

عربستان سعودی یک نمونه قابل تأمل از تعارض بین منافع رئالیستی و ارزش‌های ایده‌آلیستی در سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. راهبرد امنیتی آمریکا در قبال عربستان نه مبتنی بر یک اتحاد و همکاری و نه جهت‌گیری برای تضعیف و سرکوب بوده است. (رستمی و کریمی، ۱۳۹۶: ۳۶۵) آمریکا و سعودی روابط دیرینه اقتصادی و تسلیحاتی دارند. ماهیت رابطه آمریکا و عربستان سعودی از ابتدا حول محور نفت- امنیت بود. آمریکا یکی از مشتریان اصلی نفت سعودی بود و آل سعود نیز یکی از مشتریان بزرگ تسلیحات آمریکا است. به زعم حاکمان سعودی بخشی از امنیت این کشور با خرید تسلیحات تکمیل می‌شود. (Thomas, 2017: 11)

وابستگی عربستان سعودی به ایالات متحده آمریکا و از طرفی وجود روسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه با رویکرد و دیدگاه‌های متفاوت، موجب نوسان در ارتباطات و تعاملات شده و تغییرات محسوسی در عرصه سیاست خارجی دو کشور به وجود آورده است. انگاره تغییر در ریاست‌جمهوری و بالطبع نوع برخورد متفاوت و بعضاً متعارض دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان با سعودی، حاکمان جوان عربستان را به فکر توازن بخشی در روابط بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای سوق داده است. اوج ارتباط آمریکا و عربستان در دوره ترامپ بود که به ارتقای تعاملات و مراودات اقتصادی و نظامی منتج گردید. از این دوران به عنوان موفقیت بن‌سلمان در عرصه خارجی یاد شده و منجر به انزوای رقبای داخلی را بیش از پیش فراهم آورد. ترامپ در سفر به ریاض سه نشست مهم داشت: نخست؛ نشست با ملک سلمان. در این نشست تمرکز بر همکاری میان دو کشور در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و امنیتی بود و قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری که طی دهه آینده به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، منعقد شد. دوم؛ نشست ترامپ با سران شورای همکاری خلیج فارس. سوم؛ نشست ترامپ با سران دولت‌ها و

مقامات عالی کشورهای عربی - اسلامی. (Chughtai, 2017) اما به قدرت رسیدن جو بایدن سبب شد بار دیگر روابط آمریکا کشور با سعودی دچار تنش شود و محور تنش نیز تمرکز دولت بایدن بر مسئله حقوق بشر و قتل جمال خاشقجی است. این تمرکز به حدی است که بر منازعات قدرت در داخل عربستان سعودی افزوده و جایگاه محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی که شانس اصلی رسیدن به کرسی پادشاهی عربستان محسوب می‌شود، با خطر مواجه شد. به عبارتی، روی کار آمدن اشخاص در دو کشور در فراز و نشیب روابط ریاض و واشنگتن تأثیر دارد. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۷۱) جو بایدن در جریان کارزار انتخاباتی ۲۰۲۱ در ماه ژانویه، مسئله قتل فجیع جمال خاشقجی نویسنده و روزنامه‌نگار سعودی در ساختمان کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه را به افکار عمومی جهان یادآوری نمود و گفت: "عربستان سعودی به یک کشور سرکش تبدیل شده است. سعودی‌ها باید تاوان اقداماتی که انجام می‌دهند، بپردازند." تا پیش از روی کار آمدن بایدن در آمریکا، واشنگتن (در دوران ترامپ) حامی ریاض در جنگ علیه یمن بود. با این حال در دوره جدید، مقامات ایالات متحده آمریکا به رهبری جو بایدن قصد ندارند به سعودی اجازه «تک‌روی در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای» را بدهند. (دویچه وله عربی، ۲۰۲۱)

تحقیقات وسیعی در راستای آینده نامطمئن اتحاد سعودی با آمریکا در داخل سعودی طی عنوانی با نام "عربستان سعودی در لبه پرتگاه" انجام گرفته و بر اساس آن نگاهی اجمالی به روابط آمریکا و سعودی داشته و آینده روابط ریاض - واشنگتن را بسیار شکننده ارزیابی کرده است. (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۴) با این وجود، گسست و یا حتی کاهش روابط با آمریکا مطرح نبوده بلکه صرفاً تلاش در راستای موازنه و ایجاد تعادل در روابط غربی - شرقی محل نظر می‌باشد. در چنین شرایطی بعد از توافق در پکن بین ج.ا.ا و عربستان، بن‌فرحان (وزیر امور خارجه سعودی) به واشنگتن سفر نموده تا اطمینان از اتقان روابط به مقامات آمریکایی منتقل گردد. در این بین گمانه‌های مختلفی مبنی بر ورود به فضای چندقطبی در جهان به وجود آمده که کشورهای مختلف را به بی‌طرفی در سیاست خارجی ترغیب می‌نماید. جوزپ بورل در سخنرانی خود در دانشگاه آکسفورد طی تاریخ ۱۶/۲/۲۰۲۳ پیرامون افول نظم مستقر می‌گوید: "من می‌بینم سیستم بین‌المللی که پس از جنگ سرد به آن عادت کرده بودیم، دیگر وجود ندارد. آمریکا موقعیت هژمون خود را از دست داده است و نظم جهانی چند جانبه پس از ۱۹۴۵ در حال از دست دادن جایگاه خود است. من می‌بینم چین در حال تبدیل شدن به یک ابر قدرت است. آنچه چین در ۴۰ سال گذشته انجام داده در تاریخ بشریت بی نظیر است. در ۳۰ سال گذشته سهم چین از تولید ناخالص داخلی جهان (بر اساس قدرت برابری خرید)، از ۶ به تقریباً ۲۰ درصد رسیده است، در حالیکه ما اروپایی‌ها از ۲۱ به ۱۴ درصد و ایالات متحده از ۲۰ به ۱۵ درصد رسیده‌ایم. این یک تغییر چشمگیر در چشم‌انداز اقتصادی است." در واقع تغییر در قدرت‌ها با شیب ملایمی خصوصاً در عرصه اقتصاد جهانی نمایان گردیده و کشورهای مختلف خصوصاً عربستان سعودی را مترصد افزایش تعاملات با شرق نموده است.

از طرفی مذاکره آمریکا با ج.ا.ا به بهانه‌های مختلف از جمله برجام و آزادی زندانیان سیاسی، نوع حمایت غرب از سعودی در جنگ یمن و کنشگری‌های متعارض در بین جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها (از همسویی با عربستان در دوران ترامپ تا بهانه جوییه‌های حقوق بشری در دولت بایدن) سوالات متناهی برای سعودی‌ها ایجاد نموده که برای پاسخ به آن می‌بایست فعالانه درصدد توازن‌بخشی در تأمین امنیت از طرق مختلف برآیند. ابهام راهبردی و تلاش

برای خودیاری در محیط آنارشیک منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ادراک جدیدی در سطح رهبری و نخبگانی عربستان ایجاد نموده است. نوسان و عدم قطعیت ناشی از رویکردهای متفاوت و متعارض روسای جمهور آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ منجر به بازتعریف سیاست خارجی از سوی رهبران جوان سعودی گردید. در چنین شرایطی محمد بن سلمان با ادراک و تصور کاهش اتکای راهبردی به ایالات متحده، تنش‌زدایی با ج.ا.ایران را به عنوان اهرمی مهم و اساسی در محیط آنارشیک خاورمیانه قلمداد نمود.

تنش‌زدایی در روابط عربستان و ج.ا.ایران

ماهیت رقابت عربستان سعودی و ج.ا.ایران به طور چشمگیری در دهه‌های پس از انقلاب ایران با نوساناتی همراه بوده و این رقابت در سال‌های پس از سرنگونی شاه ایران به‌دست انقلابی‌ها، به سطح جنگ سرد رسیده است. در سال‌های اخیر، همکاری محدود این دو کشور در چارچوب کلی سوءظن و رقابت ممکن بوده است. در بهترین وضعیت، همکاری میان دو کشور تقریباً همواره با سوءظن همراه بوده است. به‌علاوه، در سال ۲۰۱۱ رابطه عربستان و ایران به دلیل اختلافات شدید در مورد موج ناآرامی موسوم به بهار عربی و مداخله نظامی به رهبری عربستان در بحرین، سمت و سوی شگفت‌انگیزی به خود گرفت. (عموری، ۱۳۹۷: ۹۸) به گونه‌ای که کشورهای منطقه و برخی کشورهای آفریقایی به دوست یا دشمن عربستان (پادشاهی) یا ایران (مردم‌سالاری) تعریف می‌شدند. به عبارتی در بررسی مدل مناسبات بین ایران و عربستان به نوعی با جنگ سرد که توسط گاس مطرح گردید، مواجه می‌شویم. البته از جمله شاخصه‌های این جنگ سرد می‌توان به ائتلاف‌های منطقه‌ای عربستان علیه ایران و در مقابل اذعان به برقراری هلال شیعی در منطقه توسط ایران، کمک‌های مالی به شبکه ضدایرانی ایران اینترنشنال، رقابت تسلیحاتی و همگامی با سیاست‌های آمریکا در منطقه اشاره نمود. از طرفی مقابله با سیاست‌های ایران در سوریه و توجه به ژئوپلیتیک حیاتی این کشور به محل نزاع و آستانه درگیری سخت منجر گردید. نفوذ معنوی، کنشگری فعال ایران در بحران‌های منطقه‌ای و توانمندی نظامی و موشکی زمینه‌های تبلیغ علیه ایران توسط سعودی‌ها است. آنها از هژمونی یک قدرت شیعه انقلابی در هراسند و همواره از خوف گسترش انقلاب و نفوذ معنوی ایران در منطقه، به غرب روی آورده و در چند مرحله خواستار فشارهای بیشتر بر ایران و کنترل قدرت نظامی و صنایع هسته‌ای این کشور شده‌اند. (حسینی، ۱۳۹۸: ۶۴)

در این بین نشانه‌های مختلفی مبنی بر تنش‌زدایی از سوی مسئولان دو کشور ایران و عربستان پس از توافق پکن نمایان گردید که از جمله آن سفر وزیر وزیر دفاع عربستان با هیئتی بلندپایه به ایران، محکومیت حمله رژیم صهیونیستی به ایران از سوی سعودی و اظهارات سرلشکر صفوی (دستیار و مشاور فرمانده کل قوا) پیرامون انعقاد پیمان دفاعی با عربستان و پاکستان^۱ اشاره نمود. صفوی می‌گوید: "ایران، عربستان، پاکستان و عراق می‌توانیم به یک پیمان دسته‌جمعی برسیم. هرچند ترکیه عضو ناتو است و عربستان و حتی پاکستان بدون اجازه آمریکا همچنین پیمانی نمی‌بندند ولی ما در این زمینه به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، اعلام آمادگی می‌کنیم."

(<https://www.isna.ir/news/1404070503233>) شخص بن سلمان اهداف متفاوتی را در عرصه داخلی و سیاست خارجی دنبال می‌نماید و بخش مهمی از این تحول در سند سال ۲۰۱۶ مطرح گردید. نقش اساسی بن سلمان در

۱- در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۵، یک پیمان امنیتی و دفاعی میان پاکستان و عربستان سعودی امضا شد. بر اساس این توافق، هرگونه اقدام خصمانه علیه یکی از طرفین، به منزله حمله به هر دو کشور تلقی می‌شود.

تصویب و ابلاغ سند تحول ۲۰۳۰ غیرقابل انکار بوده که شامل هزینه هنگفت اقتصادی به نقل از منابع مختلف تا حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. در ذیل به مهم‌ترین اهداف سند مذکور اشاره می‌گردد:

رهایی از وابستگی به نفت: از اهداف مهم این طرح، آن است که تا سال ۲۰۳۰ شرایط در عربستان سعودی به گونه‌ای فراهم شود که عربستان بدون نفت قادر به ادامه حیات باشد. یعنی در صورت سقوط بهای نفت به زیر حدود ۳۰ دلار، که با توجه به میزان تقاضای جهانی بسیار بعید است بهای نفت به کمتر از این کاهش یابد، عربستان بدون هیچ مشکلی همچنان به روند اقتصادی خود ادامه دهد. عربستان قصد دارد درآمدهای غیرنفتی خود را شش برابر کرده و از ۴۳ میلیارد دلار در سال به ۲۶۷ میلیارد دلار برساند. همچنین قرار است میزان صادرات غیرنفتی از ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی به ۵۰ درصد افزایش یابد. عربستان قصد دارد در این چشم انداز به جمع ۱۵ اقتصاد برتر جهان برسد. این کشور قرار است یک منبع انرژی خورشیدی وسیع در شمال این کشور ایجاد کرده و با سرمایه گذاری‌های عظیم مشکل آب این کشور را حل کند.

اجرای سیستم گرین کارت: محمد بن سلمان در این سند اشاره کرده است که این سیستم با هدف جذب نیرو از کشورهای عرب و مسلمان طراحی می‌شود و در عین حال، توریسم و جذب گردشگران از همه کشورهای دنیا با توجه به ارزش‌ها و عقاید عربستان رشد خواهد داشت.

افزایش تعداد زائرین حج به ۳۰ میلیون نفر در سال: طبق این سند، عربستان قصد دارد با ایجاد ساختارهای اساسی، ظرفیت پذیرش حجاج را از ۸ میلیون در سال به بیش از ۳۰ میلیون افزایش دهد. افزایش تعداد فرودگاه‌ها در جده و طائف و افزایش زیرساخت‌های پذیرش حجاج در مکه و مدینه و اطراف بیت الله حرام، از جمله ابزار این هدف است.

برنامه جامع مبارزه با فساد: این هدف به این منظور طراحی شده است تا طی یک دهه آتی، به شدت حجم فساد در اقتصاد و اجتماع عربستان سعودی کاهش پیدا کند. برای این منظور، قرار است تمامی فعالیت‌های دولتی در عربستان به شکل شفاف بر اساس ۵۵۱ شاخص در ۱۷ حوزه اساسی مورد ارزیابی قرار بگیرد. (Fattouh, 2016:4-7 and sen, 2016) در واقع بن سلمان با هدف افزایش نشاط در جامعه عربستان و ایجاد تحولات در شئون مختلف اجتماعی و فرهنگی به جذب جوانان با بهره‌مندی از چهره‌های مشهور حوزه‌های ورزشی و هنری مبادرت نموده که برون داد آن در سیاست خارجی، افزایش تعاملات و ارتباطات با کشورهای غربی و شرقی می‌باشد. به نوعی درهم تنیدگی منافع داخلی و خارجی، وی را به ایجاد ارتباط و تعامل نسبی با ایران در این مقطع زمانی سوق داده است.

گفتنی است ولیعهد عربستان در منطقه غرب آسیا، به واسطه جنگ‌های ایدئولوژیکی با ایران و محور مقاومت و چالش‌های نظامی با یمن و در داخل نیز به واسطه ایجاد نوعی بحران مشروعیت در میان دیگر شاهزاده‌ها و مخالفین حکومت، از کمترین میزان مقبولیت برخوردار بود. بنابراین، بن سلمان این اصل مهم که عربستان سعودی تنها یک ابزار تأمین کننده نیازهای اقتصادی و نفتی در منطقه برای آمریکاست را فراموش کرد، چراکه پیش‌تر، ایالات متحده به کرات این کشور را به نقض حقوق بشر، حقوق زنان و دیگر اصول دموکراتیک متهم کرده است (مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۵) در واقع عدم قطعیت و نا اطمینانی نسبت به نحوه سیاست‌ها و کنشگری آمریکا در قبال عربستان سعودی منجر به تردید در بن سلمان گردید.

جوزپ بورل (مستول سیاست خارجی اتحادیه اروپا) در سخنرانی خود در دانشگاه آکسفورد در تاریخ ۱۶/۲/۲۰۲۳ می‌گوید: "قدرت‌های میانی مانند هند، برزیل، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی و ترکیه در حال ظهور هستند. آنها در حال تبدیل شدن به بازیگران مهم هستند. چه عضو بریکس باشند و چه غیربریکس، ویژگی‌های مشترک بسیار کمی دارند، به جز میل به کسب جایگاه بیشتر و صدای قوی‌تر در جهان و همچنین مزایای بیشتر برای توسعه خود. برای رسیدن به این هدف، آنها استقلال خود را به حداکثر می‌رسانند، تمایلی به جانبداری ندارند، بسته به لحظه، بسته به سوال، یک طرف یا طرف دیگر را حمایت می‌کنند. آنها نمی‌خواهند گروه و جهت خاص را انتخاب کنند و ما نباید آنها را به سمت انتخاب یک طرف سوق دهیم."

پیرامون چین و کنشگری در منطقه غرب آسیا نیز می‌توان گفت: غرب آسیا به عنوان یکی از محورهای اصلی تأمین‌کننده انرژی چین محسوب شده و اقتصاد رو به رشد این کشور مستلزم واردات بیش از پیش می‌باشد. این کشور با هدف تنوع بخشی به کشورها در راستای تأمین سوخت خود، به دنبال ثبات و آرامش در منطقه برآمده و کاهش تنش‌ها به مثابه ثبات قیمت سوخت و تضمین در بلند مدت می‌باشد.

در سطح جهانی بزرگترین مسئله (برای چین) نفوذ و حضور موثر ایالات متحده در منطقه است. رویکرد چین به کشورهای خاورمیانه را رفتار این کشور با ایالات متحده و ادراک چینی‌ها از اهداف آمریکا در منطقه تشکیل می‌دهد. رهبران چین تصدیق می‌کنند که حضور آمریکا در خاورمیانه به دلیل منافع استراتژیک واشنگتن است که آمریکا بر حضور دیپلماتیک و نظامی خود برای دهه‌ها پافشاری خواهد کرد و این سیاست آمریکا برای ثبات منطقه و به عنوان یکی از منابع بی‌ثباتی، خطرناک خواهد بود. (دهقانی فیروزآبادی و فرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۸) چین به چند علت برای عربستان اهمیت ویژه‌ای قائل است؛ نخست اینکه عربستان به صورت تاریخی یک شریک قابل اعتماد برای مشتریان بوده است، دوم اینکه عربستان بزرگترین صادرکننده نفت تلقی می‌گردد. این کشور نفتی قادر است روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت صادر کند. ۱۷ درصد از ذخایر نفتی جهان در عربستان است. از سوی دیگر این کشور بزرگترین اقتصاد کشورهای عربی را داراست و حتی یکی از اعضا «گروه ۲۰» بوده و در اوپک نیز بسیار تاثیرگذار می‌باشد. (بزرگمهری نجفی، ۱۳۹۸: ۱۳۸)

در مجموع عربستان سعودی و ج.ا.ا به دلیل نوع تجارت و روابط اقتصادی از حیث تعاملات انرژی و روند افزایشی مراودات در حوزه‌های صنعتی با چین حائز اهمیت بوده و کاستن از سطح تنازع در منطقه از اهمیت بالایی برای چین برخوردار می‌باشد. در این بین علاوه بر تأمین امنیت، افزایش قدرت چین در جهان و انتقال قدرت از غرب به شرق و یا حداقل چند قطبی شدن قدرت منجر به تعدیل در روابط و تعاملات عربستان با کشورهای غربی و افزایش مراودات با شرق شده است. استقلال طلبی در سیاست خارجی، موازنه سازی و تعدیل روابط بین قدرت‌های غربی و شرقی از جمله موضوعات اساسی در راستای پاسخ به تردیدها در عرصه سیاست خارجی می‌باشد. در واقع شخصیت بن سلمان، فرسایشی شدن جنگ یمن، کنشگری متعارض از سوی روسای جمهور ایالات متحده آمریکا و کنشگری چین با هدف کسب منافع در منطقه موجبات تنش‌زدایی عربستان سعودی در قبال ج.ا.ا. ایران را فراهم آورده است.

نتیجه‌گیری

سیر پژوهش در این مقاله مبتنی بر تبیین مولفه‌های تنش زدایی عربستان سعودی در قبال ج.ا.ایران است که از دریچه نظریه واقع‌گرایی نو کلاسیک به این موضوع پرداخته است. از منظر واقع‌گرایی نو کلاسیک عوامل و بازیگران مختلفی بر شکل‌گیری سیاست خارجی کشورها موثر بوده و مترصد ارتباط و پیوند در ساختار و موضوعات داخلی دولت‌ها با بهره‌گیری از ارزش‌ها، هنجارها، پرستیژ، شخصیت، ادراکات و مولفه‌های شناختی می‌باشد. در این بین هر دو کشور سعودی و ج.ا.ایران به واسطه رویکرد متفاوت نسبت به مسائل منطقه‌ای و جهانی و جهان‌بینی متفاوت و متعارض، روابط تنش‌زا و تنش‌زدایی را تجربه نموده و سیری از همگرایی و واگرایی را رقم زده‌اند. با صدور بیانیه پکن، مداخله چین و از سرگیری روابط دوجانبه تاحدودی از تنش‌ها کاسته و بستری برای گفتگوهای بعدی فراهم گردید. تغییر رویه سعودی و همچنین بازسازی روابط از عوامل مختلفی برخوردار بوده و محل بحث و تبادل نظر در بین کارشناسان و متخصصان حوزه علوم انسانی و روابط بین‌الملل می‌باشد. پژوهش مذکور با بررسی عوامل مترتب بر تغییر و یا حداقل تعدیل نگاه سعودی به ج.ا.ا در عرصه سیاست خارجی به نتایجی نائل آمد: در وجه اول، توجه بن‌سلمان به تحکیم جایگاه و از طرفی اندیشیدن به طرح‌های توسعه‌طلبانه برای سعودی شرایط جدید و متفاوتی را پیش روی منطقه قرار داده است. تفکرات مسئولان جوان سعودی آنها را به تدوین سند راهبردی ۲۰۳۰ متمایل نموده تا به کمک رشد و توسعه اقتصادی در حوزه‌های سیاسی نیز به گشایش و ثبات برسند. اذعان به افزایش کارگران داخلی و استفاده کمتر از کارگران خارجی، جدایی از نفت، مبارزه جامع و مانع با فساد، افزایش ظرفیت توریسم و حج، بهبود درآمد و معیشت اقشار مختلف و حتی توجه به بومی‌سازی تجهیزات از جمله اهداف تعریف شده در سند مزبور با هزینه‌های چند میلیارد دلاری می‌باشد.

در وجه دوم، آغاز بحران فراگیر یمن که با سقوط مبارک در مصر همراه بود، نگرانی‌های گسترده‌ای را در ریاض برانگیخت. در منظر سعودی، تحولات یمن، جنگ با قدرت و نفوذ ج.ا.ا در شبه‌جزیره عربستان و در کنار مرزهای جنوبی‌اش و تلاش برای از بین بردن متحدان ج.ا.ا است. علی‌رغم گذشت سال‌های مختلف از جنگ در یمن و فقدان دستاورد ملموس بر وجهه این کشور در جهان عرب و کشورهای اسلامی تاثیر منفی داشته و با نگاه به واقعیات میدانی استمرار آن به ضرر هر دو کشور خصوصاً عربستان سعودی به دلیل تکیه بر اقتصاد نفتی و تک محصولی خواهد بود.

در وجه سوم، مطابق پیش‌بینی‌ها، وابستگی چین به انرژی غرب آسیا در سال‌های آتی روند افزایشی خواهد داشت. به گونه‌ای که تا سال ۲۰۲۰، به بیش از ۷۰ درصد، معادل ۷ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۱ میلیون بشکه خواهد رسید. از این رو منابع انرژی داخلی به ویژه نفت خام دیگر جوابگوی نیازهای انرژی چین نیست، وابستگی تامین انرژی به خارج، سیاست انرژی این کشور را به مسایل ژئوپلیتیک انرژی جهان پیوند زده است. در واقع وجود کشورهای مختلف با کیفیت و کمیت تسلیحاتی، جمعیت زیاد و ژئوپلیتیک حیاتی در منطقه غرب آسیا، حتی کشور چین با دارا بودن سیاست خارجی محافظه‌کارانه و مبتنی بر نگاه‌های اقتصادی را نیز مصمم به کنشگری فعالانه نموده تا برای تامین امنیت و ایجاد پایداری به میانجیگری بپردازد و از سطح تنش و درگیری بین دو کشور کلیدی و موثری همچون ج.ا.ا و سعودی بکاهد.

در وجه چهارم نیز باید بیان نمود: وابستگی مفرط سعودی به ایالات متحده آمریکا و از طرفی آمدودش روسای جمهور دموکرات و جمهوری‌خواه با رویکرد و دیدگاه‌های متفاوت موجب نوسان در ارتباطات و تعاملات گردیده و

تغییرات محسوسی در عرصه سیاست خارجی دو کشور به وجود آورده است. انگاره تغییر در ریاست‌جمهوری و بالطبع برخورد متفاوت و بعضاً متعارض دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان، حاکم جوان سعودی را به فکر تنوع‌بخشی و ایجاد تعادل نسبی در روابط قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای وادار نموده است.

گفتنی است عربستان سعودی به واسطه تنش‌زدایی با ج.ا.ا و افزایش تعاملات با چین، به دنبال توازن‌بخشی در تعاملات بین‌المللی برآمده و یکجانبه‌گرایی و اتکای به غرب را تا حدودی کاسته تا زمینه لازم برای چندجانبه‌گرایی و ایجاد توازن بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم آورد. این کشور با هدف ارتقا و افزایش منافع اقتصادی و از طرفی با هدف تنوع‌بخشی مناسبات خویش علاوه بر حفظ رابطه با آمریکا و غرب، به گسترش روابط سیاسی، اقتصادی، علمی و نظامی با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌اندیشد. در واقع تنش‌زدایی در مناسبات با ج.ا.ا صرفاً بخشی از پازل تنش‌زدایی، توازن، استقلال و چندجانبه‌گرایی سعودی بوده و حتی امکان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نیز در آینده، دور از انتظار نمی‌باشد.

پژوهش حاضر حاکی از آن است که تنش‌زدایی سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۵ نتیجه ترکیبی از فشارهای ساختاری و عدم قطعیت‌های امنیتی در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و نیز ادراک و تصمیم‌گیری رهبران سعودی می‌باشد. عواملی مانند ولیعهدی محمد بن سلمان و اولویت‌بندی سیاست‌های داخلی، طولانی شدن جنگ یمن و هزینه‌های ناشی از آن، افزایش کنشگری چین به دلیل گسترش منافع اقتصادی و سیاسی در منطقه و تغییرات رویکرد ایالات متحده میان دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه، هر یک نقش مهمی در ایجاد زمینه‌های تنش‌زدایی ایفا نموده‌اند. در مجموع، این مطالعه تأکید می‌کند که تغییر رفتار عربستان در قبال ایران نه ناشی از یک عامل منفرد، بلکه نتیجه تعامل پیچیده میان فشارهای ساختاری، ارزیابی‌های رهبران و تحولات بین‌المللی بوده است. این یافته‌ها اهمیت نگاه واقع‌گرای نوکلاسیک در تحلیل سیاست خارجی کشورها را برای فهم رفتار بازیگران منطقه‌ای برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که شرایط داخلی و خارجی به طور هم‌زمان می‌توانند مسیر تنش یا همکاری را تعیین کنند.

فهرست منابع فارسی

- ابراهیم متقی، امیر رضانی و فاطمه نکولعل آزاد (۱۳۹۵)، نقش منابع و اقتصاد انرژی در گسترش رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره ۱، شماره ۲۰، پاییز
- احمدیان، حسن و زارع، محمد (۱۳۹۰)، استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب، *فصلنامه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره ۲
- استنسلی، استیگ (۱۳۹۵)، *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*، ترجمه نبی الله ابراهیمی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۶)، سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسایل، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال بیستم، مسلسل ۷۵، شماره ۱، بهار
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۷)، عربستان سعودی و نظم منطقه‌ای: از هژمونی‌گرایی تا موازنه‌سازی، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال نهم، شماره ۳، پاییز
- اکبر صادقی، سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و هادی آجیلی (۱۳۹۷)، بایسته‌های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی، *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، دوره ۱۱، شماره ۴۳، پاییز
- جلیل بیات، محسن اسلامی (۱۳۹۷)، ایران-عربستان سعودی؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۸)، از تجدید نظر طلبی تا تنوع بخشی در سیاست خارجی عربستان، *فصلنامه علمی سیاست جهانی*، دوره هشتم، پیاپی ۲۹، شماره ۳، پاییز
- حسین مسعودنیا، یونس فروزان و عبدالرضا عالیشاهی (۱۳۹۵)، جابجایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایت-عهده‌ی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال هشتم، پیاپی ۴۷، شماره ۱، پاییز
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، واقع‌گرایی نوکلاسیک و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۲۵، شماره ۲، تابستان
- رشید رکابیان، رسول انگزی (۱۴۰۰)، تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، سال ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان
- سیدمحسن آل‌سیدغفور، احسان کاظمی و همکاران (۱۳۹۴)، تبیین رقابت استراتژیک ج.ا.ا و عربستان سعودی در یمن، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و نهم، شماره ۲، تابستان
- سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، مهدی فرازی (۱۳۹۰)، *موانع و فرصت‌های گسترش نقش چین در خاورمیانه*، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره ۴، پاییز
- سیفی، عبدالمجید (۱۳۹۹)، واقع‌گرایی نوکلاسیک چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی عربستان در قبال بیداری اسلامی، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۵۰، شماره ۲، تابستان
- سیدرضی عمادی، مهدی علیخانی (۱۴۰۰)، روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادها رسانه‌ای)، *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، دوره ۶، شماره ۱، پاییز
- عموری، عبدالحسین (۱۳۹۷)، *ساختار نوین سیاست خارجی عربستان سعودی در تحولات اخیر*، *پژوهشنامه تاریخ سیاست و رسانه*، سال اول، شماره ۱، بهار

- فرزاد رستمی، حمیدرضا کریمی (۱۳۹۶)، تبیین عوامل واگرایی در روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۳، زمستان
- فولر، گراهام (۱۳۹۸)، قبله عالم ژئوپلیتیک ایران، ترجمه: عباس مخبر، نشر مرکز، تهران
- لاوسون، استفانی (۱۳۹۵)، نظریه‌های روابط بین‌الملل: رویکردهای متعارض به سیاست جهانی، ترجمه: عبدالمجید سیفی، تهران، نشر مخاطب
- محمدرضا آدابی، داوود کیانی و همکاران (۱۳۹۷)، آینده‌پژوهی نقش‌آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵ - ۲۰۱۷)؛ چالش‌ها و راهبردها، فصلنامه رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۹، شماره ۴، تابستان
- مجید بزرگمهری، شهلا نجفی (۱۳۹۸)، تحلیل راهبرد چین و روسیه در بحران یمن؛ همسویی با عربستان سعودی یا ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۲، تابستان
- مجید بزرگمهری، مریم نوروزی (۱۳۹۸)، شکل‌گیری سیاست خارجی در عربستان سعودی عوامل درونی تاثیرگذار، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، پیاپی سی و دوم، شماره ۲، تابستان
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت
- مصطفی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان سعودی، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان

خبرگزاری

- دویچه وله عربی (۲۰۲۱)، محللون غربیون-کیف یسعی بایدن لتقلیم أظافر ولی العهد السعودی،

<https://www.dw.com/ar/56728897>

- <https://www.isna.ir/news/1404070503233> (ایسنا؛ ۱۴۰۴)

- <https://www.tabnak.ir/fa/news/1339755/1405> (تابناک؛ ۱۴۰۵)

- <https://www.asriran.com/fa/news/1125136/1405> (عصر ایران؛ ۱۴۰۵)

List of English Resources

- Alfarhan, M & Alsudairi, M (2024), **The past, present, and future of gulf sovereign Wealth Fund investment in china, Middle east policy**, 31(1)
- Blanchard. Christopher M. (2018), **Saudi Arabia: Background and U.S. Relations Updated September 21**, Congressional Research Service. 7-7500- www.crs.gov. RL33533. Accessible on 12th Octobre 2019
- Hartmann. Laura (2016), **Saudi Arabia as a Regional Actor: Threat Perception and Balancing at Home and Abroad. SciencesPo. Kuwait Program**. Spring
- Kcinkmeyer, Ellen (2011), **Trouble down South, For Saudi Arabia, Yemen's Implosion is a Nightmare**, Foreign Polic
- Panait. Atena (2017), **Cold War in the Middle East: Iran and Saudi Arabia**. University of Miami. Scholarly Repository. <https://scholarlyrepository.miami.edu/oa-theses>
- Rozsa, Erzsebet (2020), **Deciphering China in the Middle East**, European Union Institute for Security Studies

- Wormuth, Christine (2019), **Russia and China in the Middle East**, Implications for the United States in an Era of Strategic. Competition.” Testimony presented before the House Foreign Affairs Subcommittee on Middle East, North Africa and International Terrorism on May
- Thomas, Clayton (2017), **Arms Sales in the Middle East: Trends and Analytical Perspectives for U.S. Policy**, Congressional Research Service, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44984>
- Chughtai Alia and Saadani Hala, (2017), **U.S-Saudi relations: A Timeline**, Aljazeera, at; <http://www.aljazeera.com/indepth/interactive/05/2017/saudirelation-timeline170518112421011.html>. Accessible on 29th March
- Fattouh, Bassam and Sen, Amrita (2016), **Saudi Arabia’s Vision 2030 Oil Policy and the Evolution of the Energy Sector**, The Oxford Institute for Energy Studies, July

De-escalating Saudi Arabia's foreign policy towards the Islamic Republic of Iran (2022-2023)

Saber Safarpour Noroudi ¹

Abstract

After the victory of the Islamic Revolution, the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia are mainly defined in the context of competition and tension. Since 2018, there have been signs of a change in Saudi Arabia's approach towards Iran and a gradual movement towards de-escalation. The research question is as follows; What factors have caused the de-escalation of Saudi Arabia's foreign policy towards Iran during the years 2018 to 2025? The hypothesis suggests; The structural pressures of the international system and the region, along with the increase in security uncertainties, in interaction with the perceptions and calculations of the leaders of Saudi Arabia, especially Muhammad bin Salman, have become the basis for adjusting confrontational behavior and moving towards de-escalation with Iran. The findings show that the erosion of the war in Yemen, the continuation of the costs of regional competition, the expansion of China's mediating role in the Middle East, and the fluctuation in the security commitments of the United States in terms of changing the approach of the democratic and republican governments, have led to a change in Saudi security calculations and a redefinition of interests. The present article was prepared using a descriptive-analytical method, in the framework of neoclassical realism and based on documentary-library information.

Keywords: Foreign policy, de-escalation, Saudi Arabia, Islamic Republic of Iran, classical neo-realism

¹- PhD student in International Relations, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran
Safarpour.Saber@gmail.com